

**تماشاخانه**

مهدی عزیزی | کارتونست | mehdi.azizart@hotmail.com



توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره هفتصد و پنجاه و یکم



😊 آغاز سفرهای نوروزی

# جاده چالوس: دوستان فقط یواش!

◀ شمال: سه جهت جغرافیایی دیگه هم هستن  
 ▶ جنوب: توز مستون اومد بدمنو آباد کردید، دیگه بسه  
 ▶ نیشان آبی: حاکم جاده‌های بزرگ، احترام بگذارید! ▶ مومبایی: دیدن منم بیا بد!  
 #همون زودتر سیدن بهتر از فلان که هر سال میگیم #شهر ونگ

سال نگو

**ای سال که در راهی!  
 از ما تو چه می خواهی؟  
 پیداست از آغازت  
 سبزی پلویی ماهی!**

ارمغان زمان فشمی #شهر ونگ

**آزادراه**

زندگی خصوصی آقای بوتفلیقه



وحید میرزایی  
 طنز نویس

به بهانه کناره گیری عبدالعزیز بوتفلیقه از نامزدی ریاست جمهوری الجزایر پس از ۲۰ سال، در این مطلب به زندگی پرفراز و نشیب وی و درس هایی که باید گرفت، می پردازیم:

عبدالعزیز بوتفلیقه در سومین روز مارس سال ۱۹۳۷ در یک روز نیمه آفتابی در مراکش دیده به جهان گشود. وی از همان عنفوان کودکی علاقه شدیدی به «ماندن در شرایط موجود» داشت طوری که پرستاران بخش زایمان بیمارستان ابتدا با قاقالیلی، سپس با وعده پوچ زندگی بهتر و در نهایت با وعده ریاست جمهوری توانستند او را به زور به دنیا بیاورند. اما این پایان ماجرا نبود، چرا که او بلافاصله پس از تولد دوست داشت در همان حالت بماند و مایل نبود بند نافش جدا شود. نهایتاً یکی از پرستاران عصبی شد و زارت بند ناف را با دست جدا کرد. پس از به دنیا آمدن بوتفلیقه، پدر و مادرش تصمیم گرفتند برایش اسم پیدا کنند. اسمی که در نهایت ترکیب نام و نام خانوادگی اش را از این که هست سخت تر نکند. چرا که گفتن کلمه بوتفلیقه خودش به تنهایی ۵۰۰ کیلوژول انرژی مصرف می کرد. در نهایت بدون هیچ مبنایی نام کوچک عبدالعزیز برای وی انتخاب شد. واقعا چرا؟! علی ای حال عبدالعزیز کودکی را گذراند و در هفت سالگی به مدرسه رفت. در آن جا هم این روحیه ماندن به هر قیمت در وی وجود داشت طوری که به زور ترکه و سیبل آتشین مجبور می گردید به کلاس بالاتر برود. پس از دوران ابتدایی و راهنمایی کم کم آندیشه های سوسیالیسم در ذهنش شکل گرفت و تصمیم گرفت با کمک کتاب های کمک درسی دانشگاه برود. البته کتاب های تست خیلی پشیمی گل گل پشیمی هم بی تأثیر نبود. پس از فارغ التحصیلی در دانشگاه الجزیره شمال، وی به عضویت ارتش آزادی بخش میهنی الجزایر در آمد و پس از مدتی کوتاه یکی از مقامات ارشد این حزب شد. اما زندگی سیاسی وی پس از استقلال الجزایر رنگ و بویی دیگر گرفت. او پس از استقلال الجزایر به وزارت ورزش الجزایر رسید در حالی که حتی یک عکس هم با شورت ورزشی نداشت. یکسال بعد با به قدرت رسیدن احمدین بلا که بسیار بلا و آتیش پاره بود و شیطنت از چشم سیاهش می ریخت، بوتفلیقه به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد و اقدامات زیادی برای حمایت از کشورهای توسعه نیافته انجام داد. بوتفلیقه جوان همین جور داشت پله های ترقی را طی می کرد. پس از مرگ رئیس جمهوری بومدین در دسامبر ۱۹۷۸ خیلی از کارشناسان بوتفلیقه را جایگزین احتمالی او می دانستند. اما ارتش و جبهه آزادی بخش میهنی بر روی شاذلی بن جدید توافق کردند، چرا که معتقد بودند او جدید است و قدیمی ها دیگر از بورس افتاده اند. کلا خیلی از اعضای جبهه آزادی بخش احساس بامزگی می کردند. علی ای حال بوتفلیقه از ریاست جمهوری بازماند تا این که بالاخره در سال ۱۹۹۹ با حمایت همان جبهه آزادی بخش به ریاست جمهوری رسید؛ چرا که اعضای جبهه معتقد بودند هر چیزی قدیمی اش خوب است و دود از کنده بلند می شود. عبدالعزیز بوتفلیقه پس از ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۹ بر اساس همان روحیه علاقه به ماندن در شرایط موجود، به مدت ۲۰ سال صندلی ریاست جمهوری را رها نکرد و در قدرت مطلق ماند. اما در سال ۲۰۱۹ در روی همان پاشنه نچرخید و مردم که دیگر از قیافه بوتفلیقه هم کهنه می زدند، به خیابان ها ریختند و خواستار انصراف وی از کاندیداتوری شدند. بوتفلیقه پس از مقاومت های فراوان بالاخره پذیرفت شرایط موجودش ماندگار باد.



**فلکه اول**



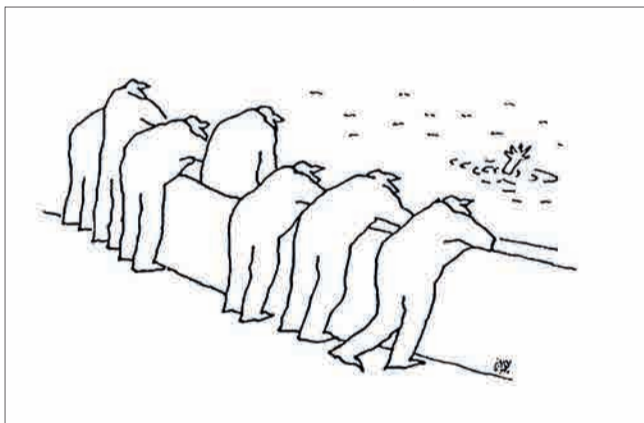
**سزای چتر بازی در عید!** شهاب نبوی | هر سال نزدیک عید که می شد خانه ما حال و هوای خاصی پیدا می کرد. بوی عیدی و بوی کاغذ رنگی و اینها نبود. بوی گند جوراب های آقاچونم بود. به همراه همسر دوشم که بعد از فوت مادر بزرگم گرفته بود به خانه ما می آمدند. بابابزرگ مثل جوان های بسیار سالم و سر حال بود هم از لحاظ روحی، هم از لحاظ جسمی. برای همین من عموهایی داشتم که از خودم کوچکتر بودند و در تمام طول عید وظیفه داشتیم آنها را با خودم ببرم پارک و سوار تاب و سرسره کنم. بعد هم چون بدون قصه و خزعبلاتی مثل شنگول و منگول و حبه انگور خوابشان نمی رفت برای شان قصه بخوانم. از آن طرف ننه بزرگ جدیدم بسیار علاقه داشت که شهر را با من بگردد و به جرات می توانم بگویم او یکی از پایه گذاران دیگران را خراب می کنند.

**آزادراه**

وب سایت خرید و فروش  
 www.diWall.ir  
 «نیازگندی ها و خرید و فروش کالای شب یلدا»  
**می خندی؟ باید بخونیش!**  
 مدیریت: احمد رضا کاظمی  
 همه آگهی ها | فیلتر کردن با (برچسب، عکس، قیمت و ...)  
**رفع موهای زائد خدمات**  
 بدون لیزر، بدون تیغ، بدون موم، بدون کرم و داروی نظافت! صد درصد تضمینی و بدون بازگشت و با کمترین هزینه ممکن با عضویت در کانال اخبار آخرین اختلاس های برگ ریزان!  
 محل: کانادا | قیمت: رایگان  
**نیازمند بدل درخواستی**  
 به یک عدد مرد میانسال، با کله بدون مو سه تیغ، قد بلند، دماغ نسبتا بزرگ نیمچه کلاغی جهت استخدام به عنوان بدل زیدان، و کار در کادرفنی تیم ملی نیازمندیم! با حقوق مناسب و جای خواب  
 محل: فدراسیون فوتبال | قیمت: توافقی  
**ساخت جایزه افتخاری فروشی**  
 تولید انواع لوح تقدیر و تندیس افتخار با نازلترین قیمت بصورت نقد و اقساط، عمده ای و تکی! مناسب هر نوع جشنواره!  
 محل: صداوسیما | قیمت: توافقی

**شهر نگار**

**جواد پویان، خط بدون هاشور**



**نعیم تدین** | نویسنده درباره «جواد پویان» کارتونست پیشکسوت در شرایطی که به خاطر سکنه قلبی در حالت کمایه سر می برد، بسیار دشوار است. این هنرمند سال ۱۳۳۴ در مشهد به دنیا آمد. در رشته گرافیک دانشگاه تهران تحصیل کرد و درجه فوق لیسانس رادر رشته کامپیوتر گرافیک دانشگاه هنرهای زیبای شمال تگزاس گذراند. طراحی نشان موزه هنرهای معاصر تهران و نیز آرم شبکه دو سیما از جمله آثار شناخته شده این هنرمند است. از وی دو کتاب با عناوین «مجموعه کاریکاتور» و «دریغ عشق» به چاپ رسیده است. سبک طراحی او، خطی بدون هاشور و بدون استفاده از ابزارهای مکمل است، به همین دلیل مخاطب را بدون هر گونه حواشی مستقیما جذب محتوای اثر خود می کند. در یکی از طرح های او گروهی را می بینید که کنار ساحل ایستاده و به افق های دور نگاه می کنند، در حالی که در چند قدمی آنها فردی برای نجات خود دست تکان می دهد. منظره ای که مرا به یاد شعری از «نیما» می اندازد: «ای آدم ها که در ساحل نشسته شاد و خندانید، یک نفر در آب دارد می سپارد جان ...» پویان در سال های اخیر به دلایل شخصی از دنیای کارتون کناره گرفت و به تدریس گرافیک و عضویت در هیات علمی برخی از دانشگاه ها بسنده کرد. برای او آرزوی بهبودی دارم.



جواد پویان